

"رویای شفاف"

مترجم:

F_S_S12

ویراستار:

Lack Wood

کلینر:

Lilac

تایپیست:

Bloom



کاری از تیم:

Flaxen Guys



@Flaxen_Guys



@Flaxen_Guys



@FlaxenGuys

من الان،



این لحظه و این مکان
رو می شناسم.



LUCID
DREAM

نویسنده / MasaRabbit طراح / Kirty

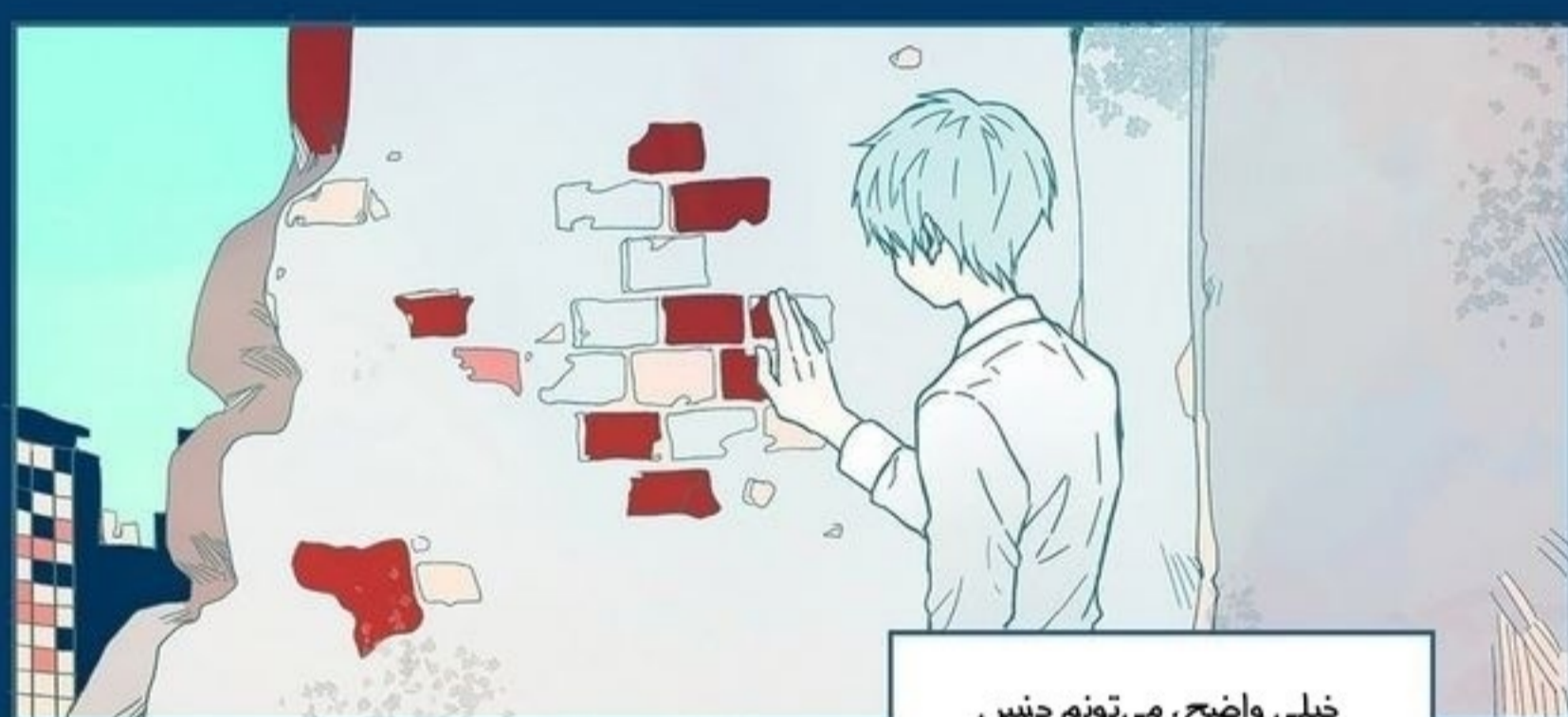
رویای اول



من با اراده‌ی
خودم به این دیوار آجری
دست زدم.



درست مثل واقعیت، حس می‌کنم دارم
یه دیوار آجری واقعی رو لمس می‌کنم.



خیلی واضح، می‌تونم جنس
سرد و سختش رو حس کنم.

این سطح خاصی
از هوشیاریه...



یه رویای شفاف.

وقتی که می‌دونید دارید
خواب می‌بینید، می‌تونید با
تمرین و تحمل خیلی راحت
تو خواب حرکت کنید

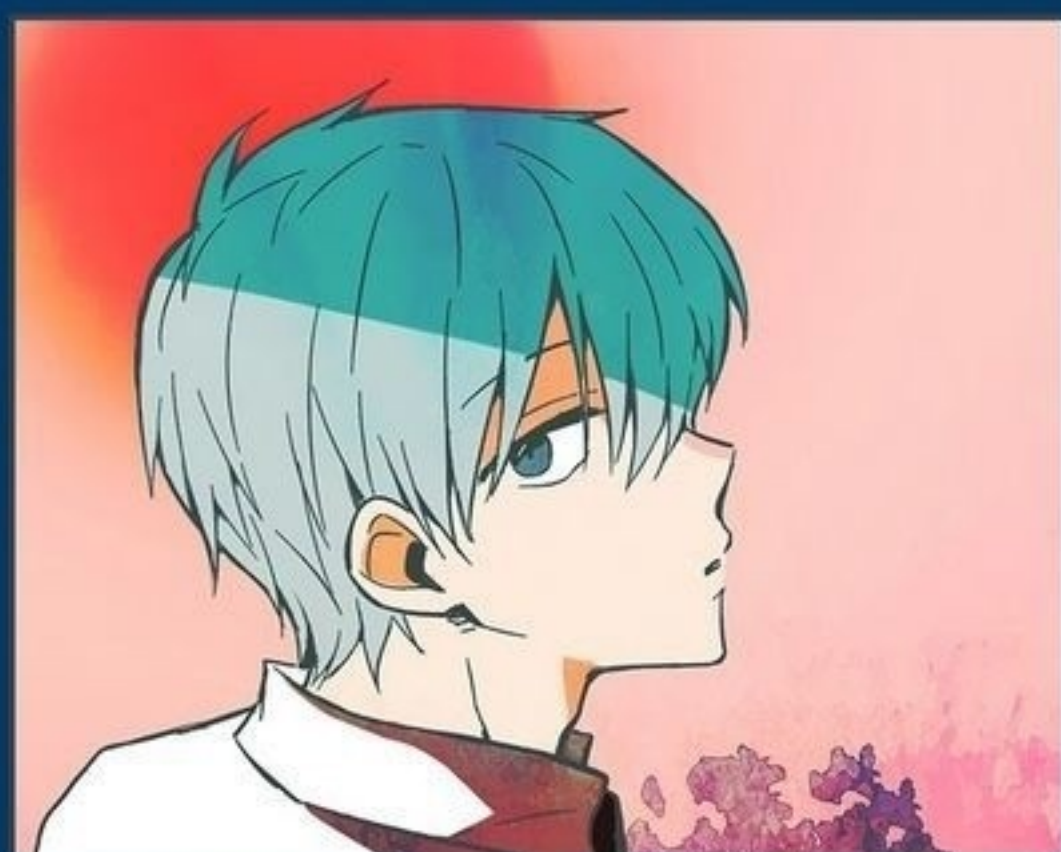


مواردی هم مثل من
هستن که می‌تونن یه سری
کارا رو با اراده و ارتباط با
علام خواب انجام بدن.

به چنین چیزایی
رویا پردازی طبیعی
گفته می‌شه.



می‌گن، مرزی بین
خواب و بیداریه.



اتم‌سفر سرد داره از بین می‌ره.



برای ادامه دادن این سطح
از رویای شفاف...

درک چند تا چیز لازمه.



آروم،

با یه حرکت،



با یه قدم...



آروم در حالی که
حواس پنج‌گانه‌ت رو
تحت فشار نمی‌ذاری،
راه می‌ری.



اگه تو این مرحله
تردید کنی خواب
شکسته می‌شه و
بیدار می‌شی.



اگه همچنان روی
حواس پنج‌گانه‌ت تمرکز
کنی، بعدش به یه خواب
معمولی تبدیل می‌شه.



اینکه خودت با
مفاهیمش آشنا بشی،
فوق العاده‌س.



من خودم مستقیماً
درکش کردم.

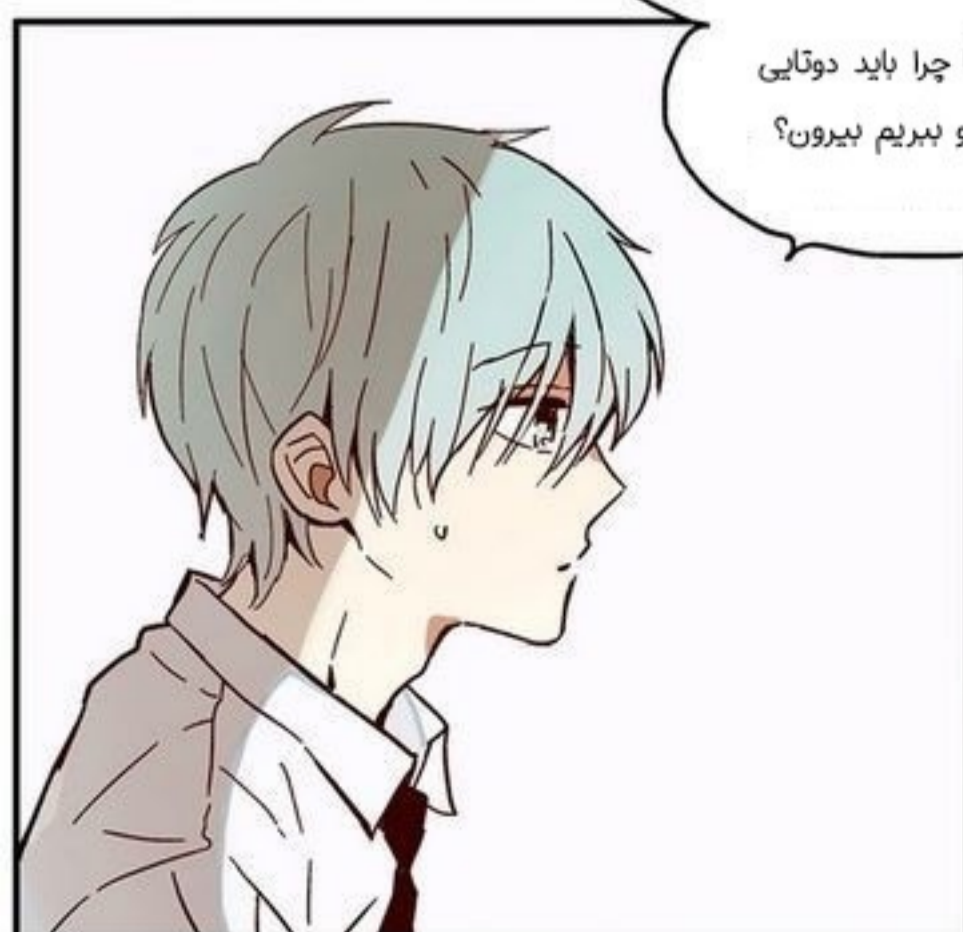
صحنه‌سازی این رویا...



*Yi Raeum



آه...



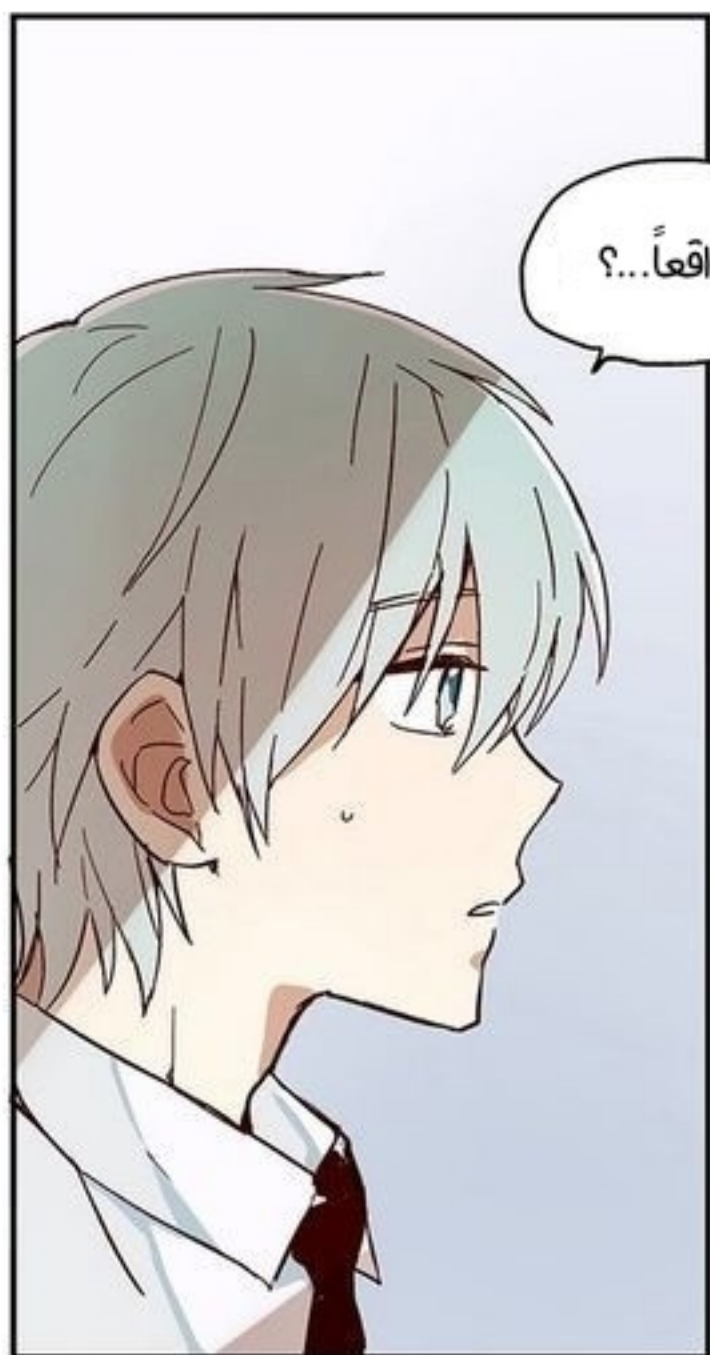
منظورم این نبود.
می‌تونم خودم تنهایی
انجامش بدم...

به خاطر اینکه
مسئولیت زباله‌ها به دو تا مون
سپرده شده.

اینکار رو به خاطر اینکه
بدنکارم یا اینکه تو بهم بدنکاری
انجام نمی‌دم.



ما فقط داریم کاری
رو که بهمون سپرده شده
رو انجام می‌دیم.



واقعاً...؟

کسی که الان
کنارم وایساده،
اسمش

یی جیوونه.

*Yi Jiwon

به دلایلی،
من و اون مخالف
همدیگه ایم.





به علاوه، ما خیلی باهم
اختلاف نظر داریم، ولی اینکه دلیلش
چیهِ رو، منم نمی‌دونم.

ولی یه چیزی که
ازش مطمئنم اینه که اون
با من دشمنی داره.

اینطور نیست که تونم
تحملش کنم...



این نوع
طرز فکر واقعا سخت
و غیرقابل درکه.

ولی ارتباط من و بی جیوون،
به زمان گذشته برمی‌گرده.



هم‌مدرسه‌ای و
همسایه بودیم...

به هر حال فکر
نمی‌کنم اوتا به بزرگی
یه رابطه بودن.



از بچگی تا الان، من
از این بچه‌هایی نبودم که
خیلی اهل ورجه و ورجه
کردن باشم.

بیشتر اوقات روی تپه
می‌نشستم و به اطراف
نگاه می‌کردم. یهو به خودم
می‌اومدم و می‌دیدم که
تو افکارم غرق شدم.

پسری بودم که رفتارم
اصلا شبیه پسرا نبود.

لگه من پسری بودم که رفتارم پسرانه نبود، جیوون
هم دختری بود که رفتارش دخترانه نبود.



شناختن کسی که جیون
الن هست سخته، ولی جیون
قبلا خیلی شبیه یه پسر
شیطون بود

وقتی که من روی تپه می‌نشستم،
جیون اونقدر با بقیه‌ی پسرا بازی می‌کرد
و این طرف و اون طرف می‌دوید که دیگه
از خستگی هلاک می‌شد.



آخر سر جیون
به خاطر اسباب‌کشی،
مدرسه‌ش رو متقل
کرد



این یه داستان شیرینه.

این همه‌ی چیزیه که من
می‌تونم به یاد بیارم.



چند سال بعد،

به خاطر یه سری اتفاقات،
من به یه دبیرستان مطلی
فرستاده شدم.



می‌تونم رو
اون صندلی عقبی
بشینم.



تونستم کاملا درست بشناسمش،
همون جیوونی که سال ها پیش دیدم

یه بچه ی آروم،
یه دانش آموز نمونه... این چیزی بود که از
خودش تو مدرسه نشون داده بود.

کسی که خیلی وقت بود ندیده بودمش
به یه آدم کاملا متفاوت تبدیل شده بود..



این داستان می تونست یه داستان
آروم باشه.

از وقتی که داستان
پیچیده شد، منم دیگه
بیشتر از این کشش
ندادم.

این داستان هیچ
موضوعی جز این دختر
نداشت.



راستش، هیچ چیز این داستان
به اون ربطی نداره.

فقط من بودم که وقتی دیدمش
با این کلمات سرد سعی کردم باهاش
حرف بزنم.



اولش فکر کردم این تغییر
یهویی رفتارش الکیه.

ولی حتی با بقیه‌ی بچه‌ها هم
همین طوری رفتار می‌کرد.



تنها هدف مشخص تو اون نگاه
پر از کینه‌ش به من، این بود

مثل ماتهواها می‌مونه.
اون صورت سرد و بی‌روحش
رو فقط به یه نفر نشون
می‌ده.



در واقع، اگه اینجوری
برخورد کنی حتما بهش
بر می‌خوره، به‌علاوه اینکه
تو حتی دلپش رو هم
نمی‌دونی.

پس منم دارم به اینکه چرا اینطوریه فکر می‌کنم.

شاید واقعیت این باشه که اون
اعتماد به نفسش رو از دست داده و
عوض شده؟

شاید اتفاقی براش افتاده.



یا شاید هم اون
همیشه اینطوری بوده
و من نمی‌دونستم؟



گذشته از اینا،
من تنها کسیم که اونو
از قدیم می‌شناسه.

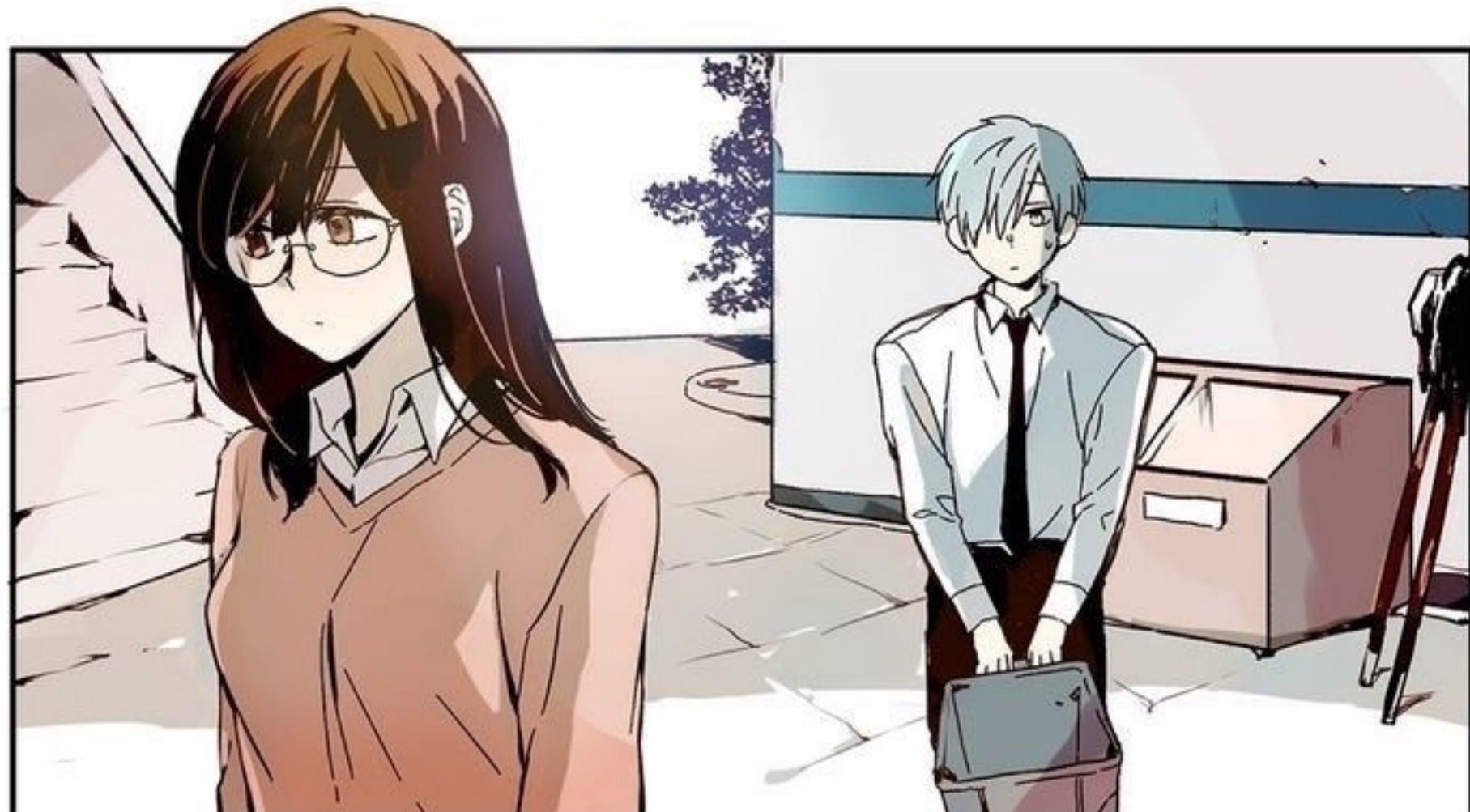


احساس بدی بهش
دارم.

خب این فقط
یه حدسه.



من آدمیم که تغییر نمی‌کنه.



هیچ دلیلی برام وجود نداره که
بفهمم آدما چرا عوض می‌شن.



رائیوم دوباره
می‌خواد بخوابه.

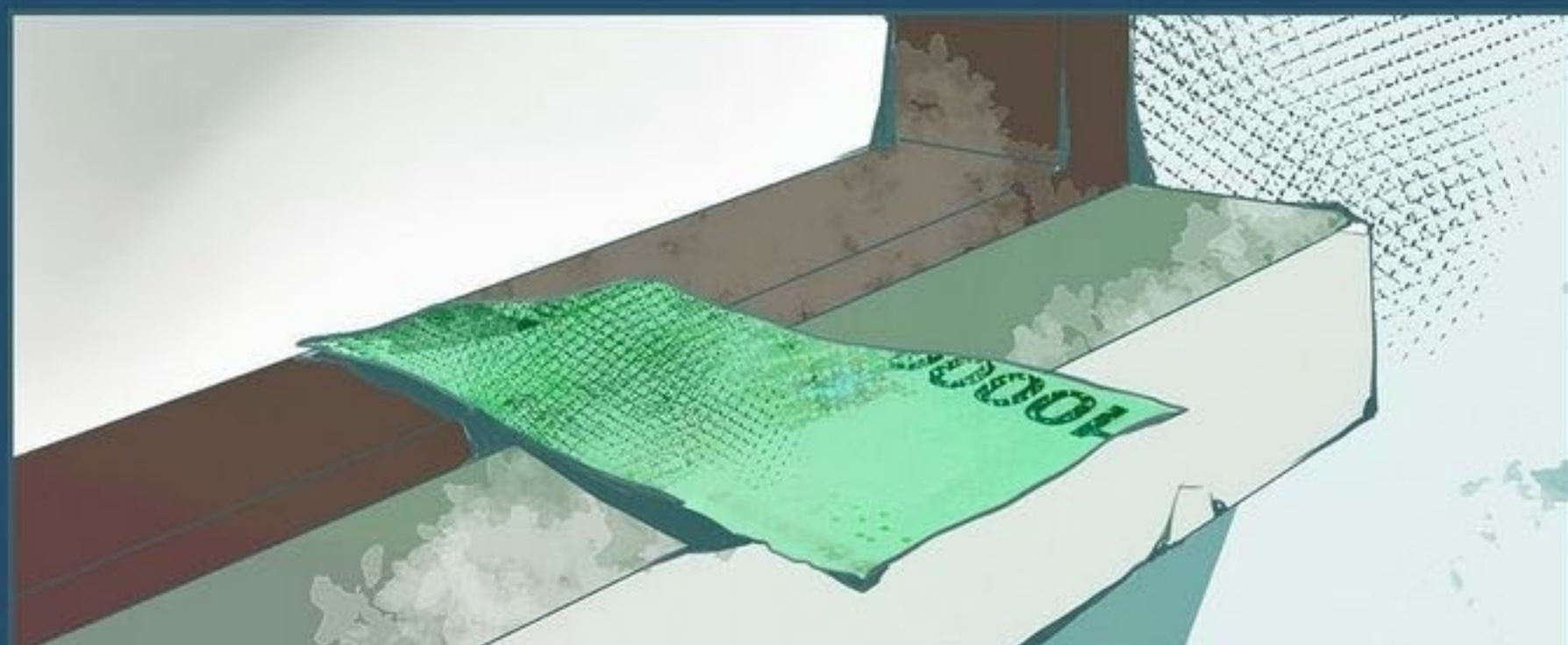




من این مکان

و این لحظه رو
می شناسم.

همه ش یه خوابه...



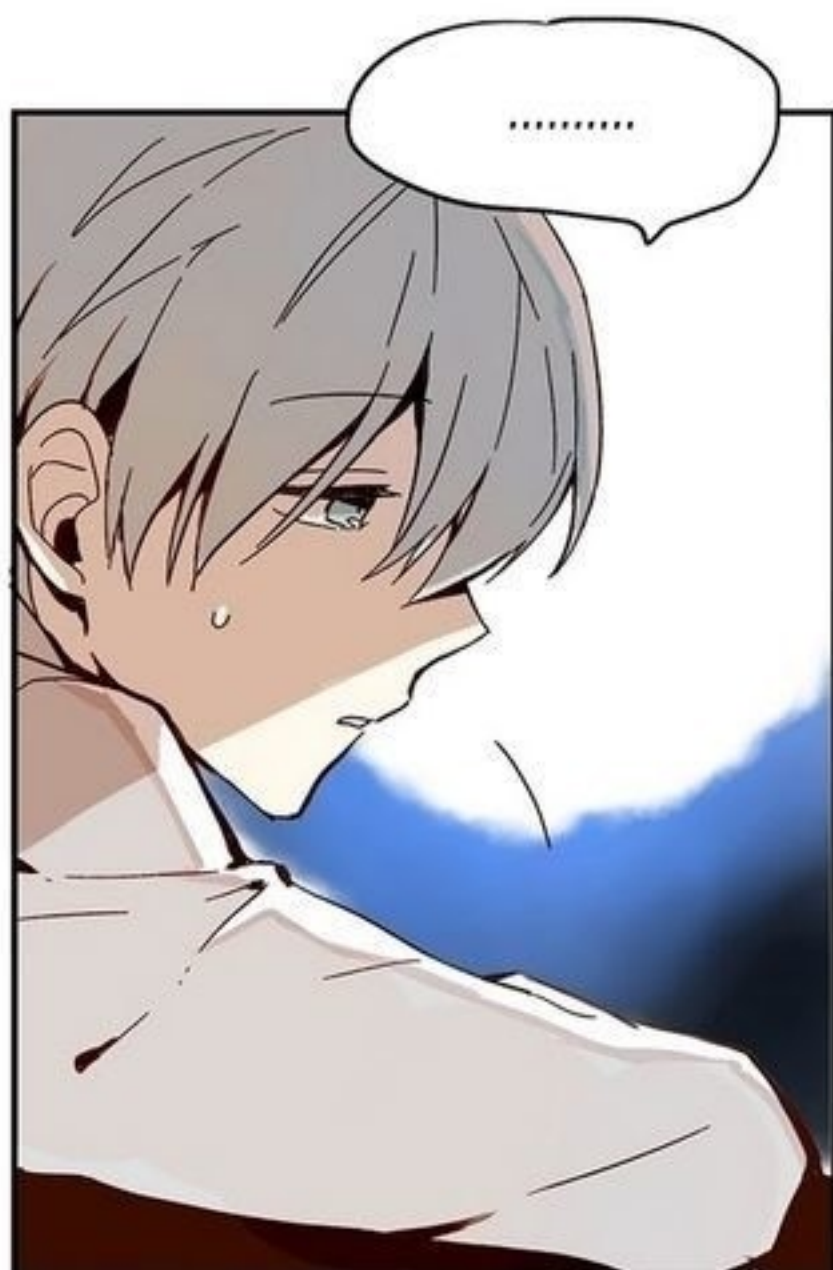


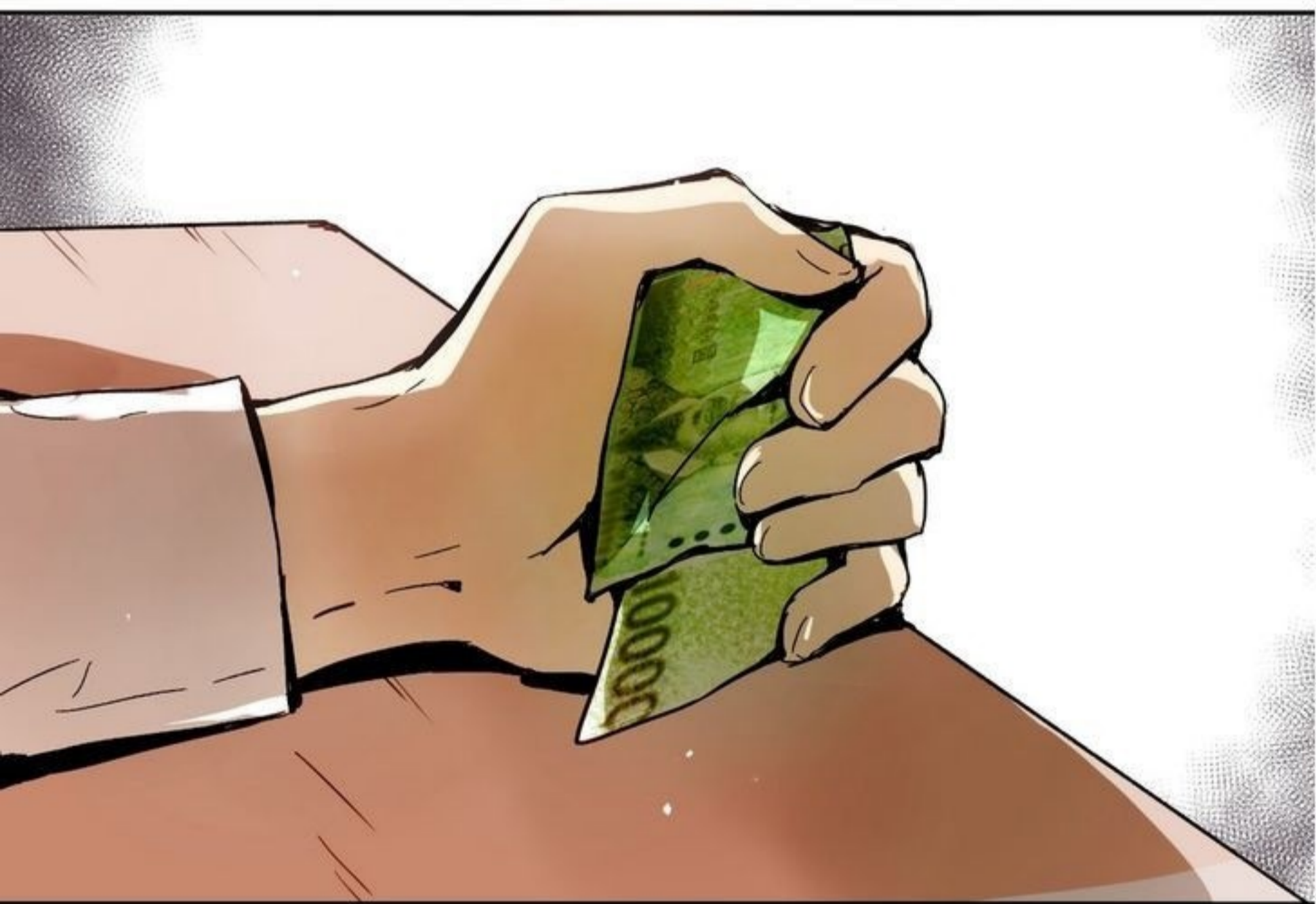
کلاس شروع
شده!



اون پشت سریت که خوابیده
کیه؟ تویی که جلوش نشستی.
بیدارش کن!







پایان رویا

